

Wood, Margaret Eleanor
ISBN 964 - 448 - 183 - 8
1371

چهرهٔ پنهان

(گریس دیگر)

مارگارت آتوود

ترجمهٔ جلال بایرام

خانم مارگارت آتوود (کاتالیسی - متولد ۱۹۳۹) در حال حاضر با جناب جورد
پول الو شامل شعره داستان کوتاه، رمان، و نقد ادبی، یکی از مطرح ترین نویسندگان
بزرگ در زبان انگلیسی است. آثار او در ترجمه به بیش از سی زبان
ترجمه و منتشر شده و در سال ۱۹۹۰ شروع شده و انتشار
این رمان خوانندگان فارسی را با خود بدیده اند. عمیق، خلایق شاعرانه و
قدرت شخصیت پردازی او را می‌تواند به خوبی نشان دهد.
این رمان داستان دختری جوانی است که بین مردم به نام گریس شهره بوده، اما در واقع
گریس است متفاوت از آن که مردمان هم‌عصرش می‌شناخته‌اند، گریس دیگری
است. گریس حقیقی شاید گریسی که تا قبل از ظهور مجددش در این داستان چهره
پنهان کرده بوده.



منتقدین تاکنون مطالب بسیاری در ستایش این رمان نوشته‌اند، نرخی آن
خانم آتوود و یکی از مهم‌ترین رمانهای پایان قرن بیستم دانسته‌اند. این
۱۹۹۶ منتشر شد. نشر نیلوفر، تهران، ۱۳۷۵
واشنگتن پست نوشت: اثر به کار رفته در آن احساس گون و گل الو دارای عمق و آرتیستیک
متجددکننده و برخوردار از زمینه‌ای روان‌شناسانه و مسحورکننده است. این اثر
کاوش ارزنده‌ای است در ژوهای احساس و طبیعت زن، آسان که مراد او آتوود با تلفیق
همسنگ باشد. به عقیدهٔ جولی مایرسون رمان چهرهٔ پنهان کتابی است بر احساسات
می‌بهرت‌کننده، حکایتی از پایداری و نجابت و عشق و شکوه و تصویرگری است
جهانشمول اما در عین حال خاص.
منزلهٔ درک جهانی می‌داند که پیش از او واقع‌گرایانه‌ترین و پویای کتابی که



انتشارات نیلوفر

پیشگفتار

خانم مارگارت آت‌وود (کانادایی - متولد ۱۹۳۹) در حال حاضر با چاپ حدود چهل اثر شامل شعر، داستان کوتاه، رمان، و نقد ادبی، یکی از مطرح‌ترین نویسندگان بزرگ در زبان انگلیسی است. آثار داستانی این هنرمند برجسته به بیش از سی زبان ترجمه و منتشر شده و در ایران نیز به تازگی توجه به کارهای او شروع شده، و انتشار این رمان خوانندگان فارسی را با سبک بدیع، اندیشه عمیق، خلاقیت شاعرانه و قدرت شخصیت‌پردازی او به خوبی آشنا خواهد کرد.

این رمان داستان دختر جوانی است که بین مردم به نام گریس شهره بوده، اما در واقع گریسی است متفاوت از آن که مردمان همعصرش می‌شناخته‌اند، گریس دیگری است. گریس حقیقی شاید؛ گریسی که تا قبل از ظهور مجددش در این داستان چهره پنهان کرده بوده.

منتقدین تاکنون مطالب بسیاری در ستایش این رمان نوشته‌اند، برخی آن را شاهکار خانم آت‌وود و یکی از مهم‌ترین رمانهای پایان قرن بیستم دانسته‌اند. این اثر در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. نشریه تایم آن را رمانی مرموز و افسون‌کننده توصیف کرد، و اشنگتن پست نوشت نثر به کار رفته در آن الماس‌گون و کل اثر دارای تصویرهایی منجمدکننده و برخوردار از زمینه‌ای روان‌شناسانه و مسحورکننده است، و در واقع کاوش ارزنده‌ای است در زوایای احساس و طبیعت زن، انسان که می‌تواند با فلوربر همسنگ باشد. به عقیده جولی مایرسون رمان چهره پنهان کتابی است پراحساس و مبهوت‌کننده، حکایتی از پیامالی و تجلیل، از پلستی و شکوه، و تصویری است جهانشمول اما در عین حال خاص. در نتیجه مایرسون خواندن چهره پنهان را به منزله درک هیجانی می‌داند که پیشتر تجربه نکرده و اثر را رفیع‌ترین قله‌ای که یک

شقایقهای پُرپر در میان قلوه‌سنگها می‌رویند. از لابلای ریگهای خاکستری پنخش شده سر بر می‌کشند، غنچه‌هاشان مثل چشمهای حلزون هوا را می‌آزمایند، بعد روم می‌کنند و باز می‌شوند، گلهای قرمز سیر، همگی مثل ساتن درخشان و براق. بعد از هم می‌پاشند و پنخش زمین می‌شوند.

لحظه‌ای پیش از فرو ریختن شبیه‌اند به شقایقهای باغچه جلویی آقای کینر در آن روز اول، با این تفاوت که گلهای باغچه او سفید بودند. نانسی سرگرم چیدن آنها بود. لباسی رنگ‌ورورفته پوشیده بود با طرح غنچه‌های رز صورتی و دامنی پرچین، و کلاهی حصیری که چهره‌اش را پنهان می‌کرد. سبد مسطحی برای چیدن گلها در آن به‌دست گرفته بود، مثل خانمها از قسمت باسن خم شد، اما کمرش را راست نگه‌داشت. وقتی صدایمان را شنید چرخ می‌زد تا به سمت ما نگاه کند، در همین لحظه دستش را بالا برد و روی گلوی خود گذاشت، جوری که انگار یکه خورده است.

وقتی راه می‌روم سرم را پایین می‌گیرم، همپای دیگران قدم بر می‌دارم، چشمهایم را زیر می‌اندازم. گردشی در اطراف حیاط، دوبه‌دو، در سکوت، و داخل مربعی محصور در میان دیوارهای سنگی بلند. دستهایم جلویم به هم چفت شده‌اند؛ ترک‌ترک هستند دستهایم. بندهای انگشتهایم قرمزند. نمی‌توانم زمانی را به یاد بیاورم که این‌طور نبوده باشند. پنجه‌های کفشهایم مدام از زیر لبه دامنه تو می‌روند و باز می‌آیند بیرون، آبی و سپید، آبی و سپید، در جاده صدای قرچ‌قرچ پاهایم شنیده می‌شود. اما کفشهای فعلی‌ام بیش از تمام کفشهایی که قبلاً داشته‌ام به پایم اندازه‌اند.

سال ۱۸۵۱ است. این دفعه که سالگرد بیاید بیست و چهار ساله می‌شوم. از شانزده سالگی تا حالا در این محل محبوس بوده‌ام. زندانی نمونه‌ای هم هستم، و هیچ‌وقت به کسی در دسری نمی‌دهم. این چیزی است که همسر والی زندان